



روح برای دیگران خواستن، در سراسر دستورات اسلامی وجود دارد

حضرت زهرا(س) می فرمودند: «الجار، ثم الدار» به این می گویند ضد حس انحصارطلبی. برای دیگران خواستن ... این روح در سراسر دستورات اسلامی وجود دارد.

حضرت زهرا(س) می فرمودند: «الجار، ثم الدار» به این می گویند ضد حس انحصارطلبی. برای دیگران خواستن ... این روح در سراسر دستورات اسلامی وجود دارد.

به گزارش خبرگزاری مهر، متن زیر چکیده چهارمین جلسه از بحث حسد از سلسله مباحث اخلاق مرحوم آیت الله مجتبی تهرانی است که فایل صوتی آن در سایت دفتر حفظ و نشر آثار وی وجود است.

قال امام المجتبی علیه السلام: «هلاک الناس فی ثلاث: الکبر، الحرص، الحسد. الکبر به هلاک الدین و به لعن ابلیس. الحرص عدو النفس و به اخراج آدم من الجنة. الحسد رائد السوء و به قتل قابیل هابیل.» امام حسن مجتبی علیه السلام فرمودند: هلاکت و نابودی مردم در سه چیز است: کبر و حرص و حسد. تکبر که به سبب آن دین از بین می رود و به واسطه ی آن، ابلیس، مورد لعنت قرار گرفت. حرص که دشمن جان آدمی ست و به واسطه آن آدم از بهشت خارج شد. حسد که سر رشته بدی است و به واسطه آن هابیل، قابیل را کشت.

در ۴ هفته ای که از شروع بحث می گذرد در رابطه با معنی حسد صحبت، و مفاهیم غیرت و غبطه و نصیحت را باز کردیم. ابعاد حسد را برشمردیم و نشانه های ابتلای فردی و اجتماعی به این رذیله و همچنین منشا آن را بیان کردیم. گفتیم خبث نفس، خصومت شخصی و انحصارطلبی می توانند ریشه های حسد باشند.

نعمتها و فضیلتها بر دو قسم اند.

۱) نعمتها و فضایی که حالت مشترک دارند و تعداد افراد زیادی می توانند در آن مشترک باشند. مثلا افراد زیادی می توانند به لحاظ مالی متنعم باشند یا تعداد زیادی افراد به لحاظ بدنی و ظاهری می توانند دارای جمال و صورت زیبا باشند.

۲) نعماتی که قابل اشتراک نیستند و مختص فردی خاص است.

در قسم اول نعمات که قابل اشتراک اند، هم حسود فضیلتی را داراست و هم محسود. اما به سبب حس انحصارطلبی که فرد دارد می خواهد هیچ کس غیر از خودش آن نعمت را نداشته باشد و همین موجب می شود که رذیله ی حسد در وجود شخص زنده شود. به تبع زنده شدن این رذیله در وجود شخص، اگر نعمت از محسود زائل شود، حسود خوشحال می شود و اگر خود محسود از بین برود باعث خرسندی حسود خواهد بود. چه محسود را بشناسد، چه نشناسد؛ چه در یک اقلیم باشند، چه فرسنگ ها از هم فاصله داشته باشند. همین که او فهمید کسی غیر از خودش متنعم به نعمت مشابه اوست سبب ناراحتی او بود و حال که زایل شده او خوشحال شده است. می بینیم که در این حالت نه خبث نفس عامل حسد بود و نه خصومت شخصی چون اصلا ممکن بود آن فرد را تا به حال ندیده باشد و هیچ وقت هم نبیند! منشا ایجاد حسد اینجا «حس انحصار طلبی» بود. اینکه نعمت چه باشد نیز فرقی ندارد. مال باشد، علم باشد، جمال باشد، تقوا باشد، مقام اجتماعی باشد، فضایل انسانی اعم از سخاوت یا شجاعت باشد، ...

در باب نعمات مادی این مطلب برایمان نزدیک تر به ذهن است اما در باب فضایل معنوی نیز مطرح است. مثلا فقیهی که علم الهی می داند و می تواند به خوبی همه مسایل فلسفی را روی هم سوار کرده و استنتاج کند و به آیات و روایات و احادیث نیز به خوبی مسلط است. اما اگر بفهمد کسی، نه حتی برتر از او، که هم تراز اوست ناراحت می شود. چرا که می خواسته «وحید عصره و فرید دهر» باشد اما حالا متوجه شده که همتایی دارد. ناراحتی او منشأ اش حسد، و حسدش ناشی از حس انحصارطلبی اوست و اگر بفهمد آن فقیه دیگر مرده است یا دیگر قدرت ذهنی اش زایل شده خرسند می شود.

پس انسان گاهی در ربط با داشتن فضیلتی مبتلا به حسد می شود. چون فقیه است به فقیه دیگری حسد می ورزد؛ یا چون شجاع است به فرد شجاع دیگری حسد می ورزد، یا در درجه ای بالاتر (و نادر تر) چون عابد و باتقوای دیگری هم هست ناراحت می شود و تا بفهمد او معصیتی انجام داده خوشحال می شود. او «سالها ترک حرام کرده، اما ترک هوا نکرده» و همین می شود که به این روز گرفتار می شود که در عین ادعای تقوا، مبتلا به رذیله ای شود.

سالهای سال دنبال فضیلتی بوده است اما از همان ابتدا، یا از میانه های مسیر، هوای نفس آنقدر ناپیدا و مخفیانه با او قدم به قدم همراه شد که خودانسان متوجهش نمی شود و نهایتا نتیجه اش مانند موارد بالا میشود. نقل می کنند که روزی «نفس»، برای یکی از اولیای خدا در قالبی ظاهر شد. دید که هوای نفس ماری هزار سر است. ایشان سه سال ریاضت می کشند تا بعد از این مدت تنها ۱ سر این مار محو می شود. می روند سراغ سری دیگر که نشانی از رذیله ی نفسانی دیگری بوده. همینطور که برای از بین بردن آن سر تلاش می کرده اند مشاهده می کنند که جای سری که پیش از این آن را از بین برده بودند سه سر ظاهر شده. (مثلا کسی برای فرار از رذیله ی جهل شروع به کسب فضایل معنوی و علم و ... می کند و همینطور که دارد در این مسیر پیش می رود و درجاتش بالا می رود، در کنار این حالت ها، حس انحصارطلبی و تکبر و حسد و ... هم در وجودش رشد می کند و حکایت همان یک سر مار می شود که سه سر می شود و ...)

پیامبر خدا هم که در مقام معصومیت بود از شر هوای نفس به خدا پناه می برد و می فرماید: «وما ابرئ نفسی ان النفس لامارة بالسوء»، بدیهی است که انسان به طریق اولی باید چنین کند. برای هر فضیلتی که داراست و هر نعمتی که خواستار آن ست، چه اکتسابی باشد و چه انتسابی، باید به خدای بزرگ پناه ببرد. باید به خدا پناه برد تا هوای نفس عرصه ای پیدا نکند.

نکته ی حائز اهمیت که باید به آن توجه کرد این است که مبدا تصور کنید که فضیلت باعث رذیلت شده! نه ؛ اینطور نیست ؛ بلکه این هوای نفس است که در کنار کسب فضیلت جولان داده است و ریشه دوانده و برای در امان ماندن از آن باید در هر لحظه به خدا پناه برد.

«متزاحمین در مقصود» به حالتی گفته می شود که حاسد و محسود هر دو طالب فضیلت یا نعمتی هستند که قابل اشتراک نیست. مثلا فرمانداری یک قلمرو . طبیعی ست که فقط یکی از آنها به مقصودش می رسد و دیگری مغبون خواهد بود. در این مورد هم تا حدی انحصارطلبی نقش دارد اما نه بطور کامل. این قسم از حسادت خطرناک تر از قسم قبل است و حسود تا آنجا پیش می رود که محسود را از بین می برد چون فضیلت قابل اشتراک نیست.

می بینیم که در شرع مقدس و معارف دینی دستوراتی داریم که درست ضد این روحيات و خلیات را در وجود انسان پرورش میدهد و مجالی برای رشد این خصلت ها در وجود آدمی نمی دهد. برای مثال «ایثار» که آنقدر به آن تاکید شده یعنی بخشش آنچه در اختیار داری و مورد احتیاج خودت هست! ایثار به معنای وسیعش نیز در خیلی از امور مطرح می شود. مثلا در باب دعا. می گویند برای غیر خیر بخواه، قبل از آنکه برای خودت بخواهی. نه آنکه اول برای خودت بخواهی و بعد برای او؛ و نه اینکه برای خودت بخواهی و بگویی خدایا همان را به او هم بده . ایثار در دعا این است که بگویی خدایا، به او عنایت کن. (و نه به من؛ و نه اول به او بعد به من؛ و نه اول به من بعد به او...)

در روایت آمده است که حضرت زهرا (سلام الله علیها) هنگام دعا برای مومنین و مومنات دعا می کردند و برای خودشان دعا نمی کردند. از ایشان سؤال کردند که چرا شما برای همه دعا می کنید اما برای خودتان چیزی نمی خواهید؟ ایشان فرمودند «الجار، ثم الدار» به این می گویند ضد حس انحصارطلبی. برای دیگران خواستن ... این روح در سراسر دستورات اسلامی وجود دارد.